

گزارشی اجمالی از عزاداری

امام حسین علیه السلام

در دوران قاجار

محسن حسام ظاهری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار

نویسنده:

محسن حسام ظاهری

ناشر چاپی:

محسن حسام ظاهری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۷	گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان
۷	گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس
۸	سفر ناصرالدین به کربلا
۹	علت ساختن تکیه دولت
۱۰	گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه خوانی در ایران عهد ناصری
۱۲	آغاز رواج قمه زنی و تیغ زنی در عهد ناصری
۱۵	روضه خوانی‌های دروغ در عهد قاجار
۱۷	شمایلی در عهد ناصری
۱۷	رسم چهل و یک منبر
۱۸	وضعیت مجالس عزا در عصر مشروطیت
۱۹	شام غریبان در تهران در عهد مظفرالدین شاه
۱۹	تظاهرات دینی محمد علی شاه
۲۰	پاورقی
۲۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار

مشخصات کتاب

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار

محسن حسام ظاهری

چکیده

در این نوشتار، پس از بیان مقدمه‌ای درباره چگونگی توجه شاهان قاجار به شعائر دینی، به ترتیب سلطنت ایشان به شیوه‌های عزاداری در عهد هر یک پرداخته است. می‌توان گفت که جز عهد ناصری، بقیه دوره‌ها به اجمال از نظر گذرانیده شده و حوادث و شیوه‌های عصر ناصری به صورت مفصل‌تری مورد بررسی قرار گرفته است. رونق بی‌سابقه عزاداری در عهد ناصرالدین شاه، برپایی تکیه‌دولت و مراسم‌های تعزیه‌خوانی، موافقت‌ها و مخالفت‌های علما با شبیه‌خوانی، قمه‌زنی، ورود مطالب بی‌پایه در روضه‌خوانی‌ها و اقدام برخی از علما در برابر آن، شمایل‌کشی، چهل منبر و... از مسائلی است که در عهد ناصری رخ نموده است. کلید واژه‌ها: عزاداری، قاجاریه، تکیه دولتی، تعزیه‌خوانی، خرافات، قمه‌زنی، شاهان قاجار، دل‌بستگی و توجه ویژه‌ای به رعایت آداب و برگزاری مناسک و شعائر دینی، از خود نشان می‌دادند. برخی محققان، این خوی را در تشابه با شاهان صفوی، به خصلت فرصت‌طلبی و عوام‌فریبی شاهانه آنان نسبت می‌دهند؛ و در مقابل عده‌ای بر این باورند که شاهان قاجار را در این مورد نمی‌توان با صفویان مشابه دانست؛ چرا که قاجاریان، از قدرت سیاسی و اجتماعی لازم، برای حکومت بهره‌مند بودند و نیازی به عوام‌فریبی و تظاهر از راه باور دینی مردم نداشتند و بنابر این مظاهر دینداری آنان، نه از سرِ ریا که از صدق باطن و اخلاص در اعتقادشان نشأت می‌گرفته است. [۱] البته در این اختلاف نظر نیست که دینداری قاجاریان چندان از دایره ظواهر و وجه عوامانه دین فراتر نمی‌رود و معارف و وجه‌المانه دین در این عصر، در غربتی مضاعف به سر می‌برند. افراط در این امر، حواشی و پیرایه‌های بسیاری را در دین و شعائر دینی وارد ساخت؛ به طوری که حتی برخی محققان، شاهان قاجار را بر مذهبی سوای مذهب عامه دانسته‌اند. مذهبی، مشخصاً متأثر از گرایش‌های صوفیانه؛ که عمدتاً توسط دو صدر اعظم شاخص قاجار حاج میرزا آغاسی و میرزا آقاخان نوری در دربار ترویج می‌شد. عامل مهمی که بستر ساز پیدایش این دو مذهب می‌شد، استقلالی بود که شاهان قاجار، خصوصاً در دوران پس از فتحعلی شاه، از علما و روحانیون پیدا کردند. یعنی زمانی که دیگر حکومت قاجار به آن درجه از تثبیت قدرت رسیده بود که از نظر مشروعیت بخشی، نسبت به استفاده و کمک گرفتن از قدرت و نفوذ علما بی‌نیازشان می‌ساخت؛ [۲] تا آن‌جا که حتی جسارت اقدام در جهت کاستن از نفوذ اجتماعی علما و عمل در حوزه‌هایی خلاف نظر ایشان را هم به خود بدهند و در عین حال خیالشان از جهت متهم شدن از جانب مردم، به عناد با دین راحت باشد. [۳] از مصادیق این مسئله می‌توان به سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی به خواسته قاطبه علما، مبنی بر مبارزه قاطع با گسترش روز افزون جریان تصوّف و فرقه‌های مشابه اشاره کرد. به هر حال فارغ از آن که منشأ، ریا باشد یا اخلاص، درباره مظاهر دینداری قاجاریان - علی‌الخصوص اولین‌های ایشان - نقل‌های تاریخی فراوانی وجود دارد. یکی از این مظاهر، و در مواردی حتی مهم‌ترینشان، آیین‌های مربوط به عزاداری اهل بیت علیهم السلام است. در این بین، «تعزیه» بیش از دیگر آیین‌ها مورد توجه واقع شده و رونق یافت. درباره آغا محمد خان، البته اطلاعات چندانی از توجه او به مقوله عزاداری در دست نیست. اما نقل‌های بسیاری در وصف او، حاکی از تقیّد به نماز خواندن و روزه‌داری و پیاده رفتن به زیارت امام هشتم، مخالفت با میگساری و استعمال موادّ مخدر، ساخت ضریح طلاکاری شده برای امام علی علیه السلام و مواردی از این قبیل در تاریخ آمده است. [۴] هر چند حکم معروف میرزای قمی در خصوص بلا-مانع بودن اجرای تعزیه از لحاظ شرعی، در دوران او،

موجب ترویج این شکل از عزاداری شد. خصوصاً با توجه به رابطه خوبی که بین میرزا و خان قاجار برقرار بود. و البته این رابطه، چندان عمومیت نداشت و مشمول حال همه علما نمی‌شد. [۵]. بسی بیش از آغا محمد خان، کتب تاریخی مشحون از روایت مظاهر دینداری فتحعلی شاه و خصوصاً علقه او به امر عزاداری است. دومین شاه قاجار، از همان بدو به قدرت رسیدن به امر تعمیر و تزیین اماکن مذهبی و مقابر امامان و امامزادگان شیعه، و ساخت مساجد و مدارس مذهبی (نظیر: مدرسه فیضیه) همت گمارد. [۶] در بعضی از شب‌های جمعه، بخصوص در ماه مبارک رمضان و ماه‌های محرم و صفر، روضه‌خوانی برپا می‌کرد و به سختی می‌گریست. در دوران او، بر شکوه عزاداری و تعزیه افزوده و اولین تکیه‌های ثابت برپا شدند. [۷] و کارگردانی تعزیه، تحت ریاست عالیه شاه و بعضی شاه زادگان، تکامل یافت. [۸]. از سفرنامه‌ها و گزارش‌های جهانگردان، چنین بر می‌آید که این تظاهرات شریعت طلبانه، فقط منحصر به شخص شاه نبود؛ و گویا دیگر مردان حکومت، شاه زادگان و درباریان نیز بر سر تظاهر هر چه بیشتر و نمایان‌تر به دینداری، با هم رقابت می‌کرده‌اند.

گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان

در گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان چنین آمده است: گریه صدر اعظم، قطع نمی‌شد. امین الدوله با دو دست، صورتش را پوشانده و از درد و اندوه، به صدای بلند می‌نالید. محمد حسین خان مروی گهگاه ناله‌های سخت سر می‌داد. دیدم که بعضی واقعاً می‌گریند و اشک از پهنای صورتشان فرو می‌چکد؛ اما احساس کردم که غم و غصه غالبشان، هم نمایشی است و هم برانگیخته داستان تراژدی‌ای [است] که مشاهده می‌کنند و آن اندوه را بر می‌انگیزد. شاه، خود همواره در این مراسم می‌گرید و بنابر این، خدمت‌گزارانش مجبورند که بدو اقتدا کنند. جمعیت تماشاچی [هم] وقتی از زیر پنجره اتاقی گذشت که ما در آن نشسته بودیم، با قوت و شدت بیش از معمول به سینه‌زنی پرداخت. [۹]. همین تقیدات بود که وجهه مطلوبی از او نزد علما و مراجع بزرگ آن زمان به وجود آورد. [۱۰]. وجهه‌ای که خصوصاً در برهه جنگ با روس، کمک شایانی برای شاه محسوب می‌شد. [۱۱].

گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس

جهانگیر میرزا در گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس چنین می‌آورد: در محرم ۱۲۴۲ قمری، در حالی که ایران در گیر جنگ‌های دوره دوم با روسیه بود، در اردوگاه‌های جنگی، واقع در قفقاز، تکایا بسته شده و مراسم عزا برپا می‌شد و لشکریان ایران تحت تأثیر حماسه عاشورا آماده جانبازی می‌شدند. چون ماه محرم داخل شد، برای تعزیه سیدالشهدا علیه السلام تکایا بسته، علمای اعلام و مجتهدینی چون جناب آخوند حاجی ملا محمد نراقی و جناب آخوند ملا محمد دامغانی بعد از ذکر مصیبت حضرت سیدالشهدا، لشکریان منصور را به جهاد ترغیب فرموده، شوری در میان لشکر می‌انداختند و دسته دسته و فوج فوج لشکریان اسلام، از مجلس وعظ برخاسته به خدمت نایب السلطنه عباس میرزا آمده، اظهار شوق و تعهد یورش و بی‌باکی را از کشته شدن و کشتن می‌کردند. به طور کلی، بر خلاف آغا محمد خان، بین فتحعلی شاه و علما - خصوصاً برخی از ایشان، از جمله: میرزای قمی رابطه خوبی برقرار بود؛ رابطه‌ای که در آن، به نوعی شاه در برابر اوامر علما تمکین می‌کرد و نظراتشان، به کلی مطاع بود. [۱۲]. در زمان حاجی بابای اصفهانی در توصیف رابطه فتحعلی شاه و روحانیون چنین آمده است: سیاست شاه، همیشه این بوده است که رابطه خود را با روحانیون کشور، خوب نگاه دارد. چرا که می‌دانست روحانیون نفوذ شدیدی روی افکار مردم دارند و تنها تعدیل‌کننده قدرت بی‌حد و حصر شاه، روحانیون هستند. به همین جهت شاه، ابو القاسم [: میرزای قمی، مجتهد اعظم ایران] را با پیاده طی کردن و به حضور ایشان رفتن می‌نواخت و اجازه می‌داد که مجتهد نزد او بنشیند. و این افتخاری بود که به دیگران داده

می‌شد. شاه، همچنین در تمام مدتی که در قم بود، پیاده به هر سو می‌رفت و توجه بسیاری به فقرا نشان می‌داد. [۱۳]. محمد شاه قاجار هم ظاهری مقدس مآب و خلقیاتی صوفی گونه داشت. این را می‌توان به تأثیر پذیری او از صدر اعظم درویش مسلکش حاج میرزا آغاسی نسبت داد. صدر اعظمی که بسیار مورد علاقه‌اش هم بود تا آن‌جا که به وی لقب «قطب آسمان شریعت و طریقت» داده بود و خود را مرید او می‌دانست. همین مسئله در کنار حمایت جدی‌ای که آغاسی از متصوفه می‌کرد، موجبات تیره شدن روابط علما و شاه را فراهم آورد. [۱۴]. با این همه، به علت علاقه و اعتقاد شاه و صدر اعظم، مراسم عزاداری، بویژه اجرای تعزیه رونق گرفته و ساختن تکایا نیز گسترش یافت. تدوین متون تعزیه، تکامل دسته‌ها و مواعظ پیش در آمد تعزیه و رقابت شاه زادگان و اعیان و اشراف در بنای تکیه و اجرای تعزیه را از ویژگی‌های این دوران دانسته‌اند. [۱۵]. یکی از جهانگردان روسی، در گزارش خود از محرم تهران در اولین سال سلطنت محمد شاه می‌گوید: برگزاری مراسم محرم در تهران، فوق العاده مجلل است. در روزهای اول محرم در نقاط مختلف شهر چادرهای سیاه بلندی برپا می‌دارند. در این چادرها، ملایی بر منبر می‌رود و با صدایی بلند، تاریخچه این روزهای مصیبت بار را بیان می‌کند. مردم هم، هم‌صدا با سخنان او به شدت به گریه می‌افتند و قیافه‌هایی حزن‌آور پیدا می‌کنند. شب هنگام جماعات انبوهی از عزاداران، مجدداً در این چادرها گرد می‌آیند؛ مشعل‌ها را روشن می‌کنند؛ به مدت دو یا سه ساعت و گاهی تمام شب گریه و زاری می‌کنند. سینه می‌زنند و با تمام حنجره، فریاد «یا حسین» بر می‌آورند. تعصب برخی مؤمنان عزادار تا جایی است که با آلاتی تیز یا با قمه، زخم‌هایی سهمگین بر خود وارد می‌آورند. در این لحظات، در خیابان‌های تهران چنان فریادهایی بلند است که ممکن است شنونده گمان برد که دشمن به شهر یورش آورده، مشغول کشت و کشتار است. [۱۶]. اذعان باید کرد که در بین شاهان قاجار، ناصر الدین شاه در پرداختن به شعائر مذهبی و شیعه‌گری، گوی سبقت را از همه ربوده بود. به عنوان مثال می‌توان به علاقه وی به شمایل‌های مذهبی، خصوصاً تمثال امیر المؤمنین علی علیه السلام، تقیّد به نماز، سرودن اشعاری در مدح امامان شیعه، اهتمام وی به تعمیر و تزیین بارگاه امام حسین علیه السلام در کربلا و نیز سفر به عتبات عالیات در سال ۱۲۸۸ قمری اشاره کرد. [۱۷].

سفر ناصرالدین به کربلا

سید صالح شهرستانی درباره سفر ناصر الدین شاه به کربلا می‌نویسد: در آن هنگام که [ناصر الدین شاه] قبر امام حسین علیه السلام را زیارت می‌کرد و در کنار ضریح ایستاده بود، یکی از خطبای قبر حسینی در پیش روی ناصر الدین شاه خطبه مؤثری از حادثه دردناک امام حسین علیه السلام ایراد کرد و در اثنای سخنانش گفت: «روز عاشورا امام حسین علیه السلام در سخت‌ترین ساعاتش فرمود: هل من ناصر ینصرنی؟» بعد آن خطیب با ناله گفت: «ناصر تو آمد و اینک در خدمت تو ایستاده تا تو را یاری کند». با گفتن این جمله، همه مردم با گریه، ضجه زدند و گریه و ناله ناصر الدین شاه از همه بیشتر بود و او تاج از سرش برداشت و با کمال حرارت، از شدت تأثر [آن را] جلوی ضریح انداخت. [۱۸]. در این دوران برای اولین بار زاد روز امام علی و امام زمان علیهما السلام از طرف حکومت و به طور رسمی در سلك جشن‌های رسمی درآمدند. البته در میان اقدامات مذهبی ناصر الدین شاه، برخی هم به مذاق علما خوش نمی‌آمد و مورد تأیید آنان قرار نمی‌گرفت. نظیر سرایش اشعاری در مدح امامان شیعه که به شاه قاجار نسبت داده می‌شد. [۱۹]. پروفیسور حامد الگار در این زمینه به وجود تفاوت‌هایی میان مدل فتحعلی شاه و مدل ناصر الدین شاه (به عنوان دو نماد بارز و شاخص اصلی دینداری شاهان قاجار) اشاره می‌کند. و می‌گوید: حتی اگر دینداری فتحعلی شاه، شاید از ملاحظات سیاسی عاری نبوده است، به نظر می‌رسد که بنیادی عاری از ریا داشته است. با وجود این، دینداری او به اندازه دینداری علما صفت قبول نیافته است. پس دینداری مفرط ناصر الدین شاه که با تظاهرات همراه بود و به ضرورتی تشریفاتی و از روی خودنمایی بوده و هم بر خلاف دین مورد قبول اکثریت بود، از دینداری فتحعلی شاه کمتر شانس قبول داشت. فتحعلی شاه می‌کوشید که با اطاعت از

دستورات علما، جبّه تقدّس آنان را بر تن کند. [حال آن که] ناصر الدین شاه می‌کوشید که به استقلال، دینداری خود را بنیاد نهد. [۲۰]. ویژگی شاخص دوران ناصری، رونق بی‌سابقه مجالس عزاداری و خصوصاً آیین «تعزیه» است. [۲۱] عبدالله مستوفی ذیل گزارش وضعیت آن سال‌ها، به تعدّد این مجالس اشاره کرده و می‌نویسد: در دهه اول محرم، سر هم رفته، بین دویست سیصد از این مجالس تعزیه‌داری، اعم از روضه خوانی‌های اعیان و تکیه‌های محل در شهر تهران دایر بود. [۲۲]. این امر البته بدون نظر مساعدت حکومت و شخص شاه نمی‌توانست تحقّق یابد. مهم‌ترین اقدام در جهت رونق بخشی این مجالس، ساخت «تکیه دولت» به دستور ناصر الدین شاه است. تکیه‌ای مُعظم و بی‌نظیر که ایده ساخت آن را شاه قاجار، پس از سفرش به فرنگ مطرح کرد. البته پیش از آن هم تکیه بزرگی از سال ۱۸۴۹ میلادی در تهران برپا بود؛ اما نتوانسته بود چندان که باید رضایت خاطر شاه را فراهم سازد. این بود که وی پس از سفرش به بریتانیا در سال ۱۸۷۳ میلادی فرمان داد که یک تکیه جدید از روی نمونه «رویال آلبرت هال» "Royal Albert Hall" لندن ساخته شود. شاه حتّی برای این که اگر یک سال در ماه محرم بیرون از تهران باشد، هم بتواند نمایش تعزیه را ببیند، پیش‌تر در سال ۱۲۷۳ هجری / ۱۸۵۶ میلادی فرمان ساخت تکیه‌ای در حومه شمالی نیاوران را صادر کرده بود. [۲۳].

علت ساختن تکیه دولت

کارلا- سرنا درباره علت ساختن «تکیه دولت» می‌گوید: پیش از مسافرت شاه به اروپا، این صحنه‌ها [تعزیه] در قصر شاهی و زیر چادر نمایش داده می‌شد. در محرم سال ۱۸۶۴ میلادی [۱۲۱۸ قمری] یکی از خیمه‌ها بر اثر طوفانی سهمگین فرو ریخت. در این ماه [محرم] هر واقعه شومی اتفاق افتد، نشانه‌ای از خشم خداوند تلقی می‌گردد... ناصر الدین شاه بعد از بازگشت از اروپا در کنار کاخ شاهی، تکیه‌ای با اسلوبی تازه بنا کرد. [۱]. در گزارش جیمز ویلس از پیش درآمد برگزاری یک مراسم تعزیه [احتمالاً] در تکیه دولت آمده است: وقتی تمام تدارکات و اسباب تعزیه‌خوانی فراهم آمد، آن وقت نواب والا- حکم می‌کند که درها را باز نموده و زن‌ها را داخل تکیه کنند... و چون درها باز شد، یک مرتبه زن‌ها با کمال سرعت، داخل تکیه شده و هر کدام سعی می‌نمایند که به قدر امکان، بهترین مکان را از برای [نشستن] خود تحصیل نمایند. و بعضی از زن‌های متموّل و معروفه آن‌جا، قبل از وقت، خدام خود را با فرش به تکیه فرستاده و آنها فرش‌ها را بر روی زمین انداخته‌اند، انتظار خانم‌های خود را می‌کشند. و در وقت دخول زنان، قیل و قال و منازعه و گفتگوهای سخت، بسیار واقع می‌شود. ولی چندان طول نمی‌کشد که فزاش‌های جوان با چوب دستی خود، تکیه را ساکت و صامت می‌کنند. عدد زن‌ها تقریباً پنج - شش هزار نفر است. الغرض پس از چند دقیقه دیگر، درب دوم باز می‌شود و جمعیت مردها، با کمال هیاهو داخل شده و در طرف راست تکیه، که در مقابل سکوی مجلس تعزیه‌خوانی است، صف می‌کشند و می‌ایستند. آن وقت، صدای توپ، دخول روضه‌خوانان و تعزیه‌خوانان را به مجلس اعلان می‌دهد. [یکی از روضه‌خوانان] بالای عرشه منبر می‌رود و با کمال وقار و ادب می‌نشیند و سایرین، یا در اطراف منبر و یا بر روی پله‌های زیرین منبر می‌نشینند. آن وقت تمام حضار سکوت نموده و استماع روضه‌خوانی مشار إلیه را می‌نمایند. روضه‌خوان، اول با صدای ملایم می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» و بعد از حمد و ثنای الهی، مختصری از مصائب و بلاهای حزن انگیز حضرت امام حسین علیه السلام را بیان می‌نماید و چون اسم حضرت حسین علیه السلام برده می‌شود، فوراً از جمعیت تماشاگران، یک صدای ناله و گریه وحشتناک حزن انگیزی بلند می‌شود و بعضی از آنان می‌گویند: «ای حسین! دل ما برای مصائب تو سوزد». در این حال، روضه‌خوان با صدای بسیار بلند فریاد می‌کند: «حسن حسین - حسن حسین» و ضمناً با کمال شدّت، مشت بر سینه لخت خود می‌زند. آن وقت جمعیت مردان، با کمال عجله [این عمل] او را تقلید نموده، آنها هم یک مرتبه می‌گویند: حسن حسین. این صدای هیاهو اسباب آن می‌شود که تمام مستمعین به حالت جنون برسند و به شدّت، گریه و زاری کنند. بعد از گریه بسیار، روضه

خوان از منبر به زیر آمده و از پی کار خود می‌رود. پس از او، دسته موزیک نواب والا-شاهزاده داخل شده ... و بعد از اتمام موزیک، چند دسته مختلف [به ترتیب]

گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه خوانی در ایران عهد ناصری

گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه‌خوانی در ایران عهد ناصری چنین است: [تعزیه] در تمام نقاط ایران، کم و بیش و مفصل و مختصر انجام می‌شود و از همه این تعزیه‌ها مهم‌تر، تعزیه‌هایی است که از طرف دربار شاه برپا شده و در حضور شخص شاه اجرا می‌شود ... این تعزیه‌ها را در تکیه دولت می‌خوانند و معمولاً خارجی‌ها اجازه پیدا نمی‌کنند که در این تکیه حضور یابند. [۲۴]

یاکوب ادوارد پولاک، طبیب مخصوص ناصر الدین شاه، از رواج تعزیه در عهد ناصری گزارش می‌دهد و می‌گوید: سنت برگزاری تعزیه / شبیه چندان عمومیت یافته که هیچ یک از بزرگان یارای چشم‌پوشی از آن را ندارند. هر چند که انجام دادن آن، متضمن تقبل هزینه‌های بسیار است. زیرا صرف نظر از مزد بازیگران، می‌باید از مهمانان در طول نمایش، با شربت، و پس از اتمام تعزیه، با شامی شاهانه پذیرایی کرد. از آن‌جا که در طول دو ماه طولانی [: محرم و صفر]، تمام کسب و کارها متوقف می‌شود و امور دیگر معوق است. نتیجه آن می‌شود که برگزاری این مراسم، باعث خرابی بسیاری از خانه‌ها، و وامدار شدن خیلی از خانواده‌ها می‌شود. [۲۵]. تأسیس تکیه دولت، خصوصاً با توجه به جایگاه رفیعی که شاه برای آن قائل می‌شد، نقش به سزایی در رواج روز افزون مجالس تعزیه در ایران آن زمان ایفا کرد. رونق این آیین، البته در مقابل، رکود نمونه مشابه و دیرپای خود، یعنی مجالس روضه‌خوانی را هم به دنبال داشت. علاوه بر آن که تعزیه به دلایل مختلف، از جمله ماهیت نمایشی‌اش به مراتب جذاب‌تر و عوام پسندتر از روضه‌خوانی بود و طبیعی بود که عامه، آن را به روضه ترجیح دهند؛ از بُعد محتوایی هم رواج تعزیه ارکان روضه‌خوانی را تضعیف کرده و به تزلزل واداشت. غلبه قالب (: خصلت نمایشی) تعزیه بر درون مایه‌اش (: بیان مصائب اهل بیت علیهم السلام) - که نتیجه طبیعی توجه فخر و روانه شاه و دربار به آن آیین بود - به مرور زمان، بستر مناسبی را برای پیدایش و گسترش نوعی نگرش عوامانه، زمینی، اسطوره‌ای و آمیخته با خرافات فراهم آورد. خصوصاً که تعزیه در مقایسه با روضه‌خوانی یک تفاوت کلیدی دارد : در روضه‌خوانی، برگ برنده دست واعظ است و به هر حال سر رشته کار به روحانیان و علما بر می‌گردد؛ اما در تعزیه، دیگر این صنف، نقش و جایگاه پیشین را ندارند و سر رشته کار بالکل به عوام واگذار شده است. رمز مخالفت و لاقبل عدم تمایل و حمایت علما و متدینین نسبت به تعزیه، همین مسئله است. مخالفتی که گاهی اوقات تا مجالی فراهم می‌یافت، علنی می‌شد؛ و برخی آن را به حسادت علما به بازیگران تعزیه و تأثیر گذاری و برتری آنان بر خطابه و وعظ نسبت می‌دادند. [۲۶]. در ظاهر امر، عمده مخالفت علما بر محور مقولاتی چون «حرمت تمثیل معصومین» و «حرمت تشبیه مرد به زن و زن به مرد» می‌چرخید؛ همچنان که دکتر ادوارد پولاک، در سفرنامه‌اش می‌نویسد : «مؤمنان سختگیر، البته نمایش صحنه‌ای [: تعزیه] را جایز نمی‌شمارند و آن را هتک حرمت از ائمه و بت پرستی می‌دانند» [۲۷]؛ اما در باطن، می‌توان گفت که آنان از رواج گرایش دینی عوامانه و آمیخته با خرافات تعزیه، و به تبع، از دست دادن پایگاه و نفوذ اجتماعی خود در جامعه، و در مقابل، قدرت گرفتن بیشتر شاه هراس داشتند. غیر از علما و متدینین، برخی اصلاحگران داخل حکومت هم گاه، علم مقابل با این آیین را برداشتند. از جمله اینان می‌توان به امیر کبیر اشاره کرد که همواره یکی از آرمان‌هایش، از بین بردن تعزیه بود. وی حتی در مقام جلب حمایت روحانیان برای این اقدام هم برآمد و توانست جوازی هم از امام جمعه وقت تهران بستاند. هر چند این آیین آن قدر توانسته بود در متن زندگی و عمق باور مردم نفوذ یابد که نه اقدامات او و نه حتی مخالفت علما، نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ و کار به جایی کشید که دیگر روضه‌خوانی و مرثیه‌خوانی - که هنوز ابزار نیرومندی در دست روحانیت و برای برانگیختن احساسات مذهبی مردم به شمار می‌رفت - دیگر به اندازه تعزیه، رسمیت نداشت. [۲۸]. البته ذکر این نکته هم ضروری است که در قبال تعزیه، همه علما موضع یکسانی مبنی بر

مخالفت اتخاذ نکردند. بلکه برخی ترجیح دادند که با مراعات محبوبیت حکومتی این آیین، با ملائمت دست به اصلاحاتی مصداقی بزنند؛ نظیر شیخ جعفر مجتهد شوشتری. اعتماد السلطنه درباره اصلاحگری وی در المآثر والآثار می‌نویسد: خوابی دیده بود، کاشف از کذب این داستان [عروسی حضرت قاسم]. پس شرحی به شاه نوشت و در نتیجه مذاکره، [مجلس] عروسی قاسم بن حسن [در تعزیه‌ها] منع شد. [۲۹]. البته برخی دیگر از علما هم موضع موافق گرفتند و یا با سکوت خود، زمینه این برداشت از رأی خود را فراهم ساختند. این میان عده‌ای هم رأی مخالف خود را با گذشت زمان تا حدّ قابل توجهی تعدیل نمودند. میرزا محمد حسین نائینی، مرجع تقلید برجسته و سرشناس آن زمان شیعیان، از این دسته است. وی در بند سوم فتوای مشهوری که پای خود تاریخ «۵ ربیع الاول ۱۳۴۵ هجری قمری» را دارد، اعلام کرد که از رأی سابقش مبنی بر جواز مقیّد پوشیدن لباس جنس مخالف، عدول کرده و لذا دیگر اشکالی بر «تشبهات و تمثّلات متداول در هیئت عزای شیعیان» [اشاره به: تعزیه] وارد نمی‌داند. ترجمه فتوای مشهور میرزا محمد حسین نائینی، درباره آداب عزاداری شیعیان، بدین شرح است: پس از عرض سلام به برادران مؤمنین از اهالی بصره؛ نامه‌های پی در پی شما به توسط تلگراف که سؤال فرموده بودید از حکم هیئت‌ها عزا و آنچه مربوط به آن است. بحمد الله در حال سلامتی که از این سفر برگشتم، جواب سؤالات شما در مسائل ذیل بیان می‌کنم: اوّل: بدیهی است که بیرون آوردن هیئت عزا و سوگواری برای ابا عبدالله الحسین علیه السلام در دهه عاشورا و غیر آن در راه‌ها و خیابان‌ها - به نحوی که معمول است - از آشکارترین مصادیق عزای سالار شهیدان مظلوم کربلا است؛ که رجحان آن بر هر مسلمانی واضح است و آسان‌ترین راهی است که برای تبلیغ هدف بزرگ حسین بن علی علیه السلام [که همان] ترویج قرآن و دین مبین اسلام [باشد]، برای هر دور و نزدیکی است. لکن باید این شعائر بزرگ، از هر گونه محرمات مانند آوازخوانی و استعمال آلات لهو و لعب و نزاع و کشمکش برای جلو رفتن و عقب رفتن (در مشاهده و غیره، بین دو هیئت عزا یا دو محلّه) خالی باشد؛ و اگر گاهی چنین محرماتی در بعضی از هیئت‌های عزا واقع شود، مربوط به هیئت عزا نیست و حرمت آنها، سرایت به عزاداری نمی‌کند. مانند نگاه نماز گزار در حال نماز به زن اجنبی. دوم: در جواز با دست به صورت زدن، به طوری که صورت و گونه‌ها سرخ و سیاه گردد، اشکالی نیست. بلکه اقوی جواز زنجیر زدن به شانه و بدن، به حدّی که ذکر شد، بلکه به حدّی که به بیرون آمدن قطره کمی خون گردد. اقوی جواز بیرون آمدن خون از پیشانی در اثر زدن شمشیر و قمه، در صورتی که از زیان آن محفوظ باشد، [است]. بیرون آمدن خون، بدون صدمه به استخوان پیشانی - که عادتاً زیان نمی‌رساند - و مانند اینها همچنان که کسانی که استعمال شمشیر و قمه می‌کنند، طوری می‌زنند که صدمه به استخوان نمی‌رساند. و اگر [قمه زن] گمان می‌کرد که زدن قمه به حسب عادت ضرر ندارد، ولیکن بعد از زدن، به قدری خون بیرون آمد که مضر بود، بعید است حرمت آن؛ مانند کسی که وضو بگیرد یا به آب غسل کند و یا در ماه رمضان، روزه می‌گیرد، سپس روشن شده که ضرر داشته [است]. لکن احوط و سزاوار است کسانی که عارف به استعمال شمشیر و قمه نیستند، [از قمه زنی] خودداری کنند. خصوصاً جوانانی که دل‌هایشان پر از محبت حسین بن علی علیه السلام است و از محبت حسین علیه السلام بی‌خود هستند [= می‌شوند] که در موقع استعمال [قمه] توجه ندارند که ممکن است زیان ببینند. سوم: ظاهراً جایز است تشبهات و تمثّلاتی که در هیئت عزای معمولی بین شیعیان، که چند قرن است که متداول است، برای به پا داشتن عزا و گریه و گریاندن و خود را به گریه زدن [تباکی]؛ و اگر چه مردها لباس زن‌ها و یا زن‌ها لباس مردها را بپوشند. اگر چه ما در سابق (چهار سال قبل) اشکال در این مسئله داشتیم و حکم به جواز را «مقتیداً» گفتیم، ولیکن پس از این که به ادله مراجعه کردیم، برای ما آشکار شد که روایاتی که تحریم متشبه و تمثیل را می‌گویند، حاکی [و ناظر به وقتی] است که مردها از شکل و حدود مردان خارج شوند و در شکل نساء در آیند؛ نه [وقتی که] فقط لباس آنها را در بر کرده، زمان کمی بدون این که از حدود مردان خارج شوند. و اخیراً در حاشیه عروه [الوثقی] استدراک کردیم. بلی، باید در هیئت‌های عزا محرمات شرعی اتمام شود. و اگر چه حرامی واقع گردد، سرایت به اصل عزاداری نمی‌کند. چهارم: دمام (شیپور و طبل) در سوگواری‌های حسینی استفاده می‌شود، حقیقتش برای ما تا به حال کشف نشده

[است]. پس اگر در مورد استعمالش اقامه عزای حسینی و طلب اجتماع و آگاه کردن سواران بر سواری و هوسات عربی و نحو آن و استعمال برای لهو و لعب نباشد - کما این که در نجف اشرف زمان ما معمول است - ظاهر، جواز استعمال آن است. ۵. ربیع الاول ۱۳۴۵ هجری قمری حَرّه الأحرر محمّد حسین الغروی النائینی [۳۰]. برگزاری مجالس تعزیه، فقط به ایام رسمی سوگواری منحصر نمی‌شد. بلکه در ایام ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار هم تعزیه‌های شاد و مفرّح رونق داشتند. [۳۱]. نیز، این آیین چنان به متن زندگی مردم آن عصر رخنه کرده بود که برای مقاصد و پیش آمدهای شخصی‌شان هم در قالب «نذر» بدان متوسل می‌شدند. [۳۲]. شکرانه بازگشت سالم از سفر، بازیافت سلامتی، مراجعت از زیارت و حتّی - آن گونه که احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران اشاره می‌کند: - مراسم عروسی هم بهانه‌هایی بود که مردم از تعزیه گردان‌ها برای برگزاری تعزیه‌های متناسب (مثلاً اجرای مجلس «عروسی قاسم»، به گاه عروسی فرزند خود) درخواست می‌کردند. [۳۳] در نتیجه، کمابیش در همه طول سال، این گونه مجالس برپا بود. از دیگر شاخصه‌های عزاداری در این دوره، عمومیت یافتن رسم تیغ‌زنی و قمه‌زنی است. رسمی که البته پیش از آن هم مسبوق به سابقه‌ای چندین ساله بود؛ مشخصاً در این دوره، گسترش و رواجی بی‌سابقه یافت. درباره منشأ ورود این رسم، سه نظر مطرح است. برخی آن را رسمی اقتباس از مسیحیان می‌دانند. مانند دکتر علی شریعتی که معتقد است این رسوم و نمونه‌های مشابه‌شان (: قفل زنی، زنجیرزنی و حتّی تعزیه خوانی) جملگی توسط شاهان صفوی، از مراسمی که مسیحیان آن زمان تحت عنوان «مصائب مسیح» برگزار می‌کردند و در سال روز شهادت حضرت عیسی، طی نمایش‌هایی، مصائب و رنج‌های وارد بر او و حواریون را بازسازی می‌نمودند، اقتباس شده است؛ مراسمی که «حتّی هم اکنون هم سالیانه در لورد برگزار می‌شود». [۳۴] برخی دیگر بر آن‌اند که این قبیل رسوم، از جانب اعراب به عزاداری‌ها راه یافته است. کما آن که در شکل و فرم‌شان هم به رسوم آنان شباهت دارند. و بالاخره عده‌ای بر این قول متفق‌اند که این رسوم (و مشخصاً : تیغ‌زنی و قمه‌زنی) رومی عاریتی هستند که از جانب ترک‌های آذربایجان به فارس‌ها و اعراب منتقل شده‌اند. عبدالله مستوفی از این دسته است و مسبب اصلی این امر را هم فاضل دربندی می‌داند.

آغاز رواج قمه زنی و تیغ زنی در عهد ناصری

مستوفی از آغاز رواج قمه‌زنی و تیغ‌زنی در عهد ناصری، چنین روایت می‌کند: تیغ زدن روز عاشورا، از کارهایی است که این آخوند [: فاضل دربندی] در عزاداری وارد، یا لا محاله آن را عمومی کرده و فعل حرام را موجب ثواب پنداشته است. و ترک‌های عوام هم این عزاداری را پذیرفته‌اند و این خلاف شرع بین، جزو عزاداری و کار ثواب وانمود شده است. چنان که ذکر «شاخسین و اخسین» و «حیدر! صفدر!» که قبل از تیغ زنی معمولاً می‌گفتند، ذکر ترکی [بوده] و همیشه ترک‌های معتقد بوده‌اند که به این عزاداری می‌پرداخته‌اند و اهل عراق هم اگر در این [نوع] عزاداری شرکتی می‌کرده‌اند، از حیث نفرت بی‌اهمیت بوده‌اند. [۳۵] گزارش بنجامین از قمه‌زنی در عهد ناصری، بدین شرح است: سال ۱۸۸۴ [میلادی] من در تهران اقامت داشتم. دسته‌هایی در خیابان‌ها حرکت می‌کردند و احساسات تند و شدید و بی‌سابقه‌ای از خود نشان می‌دادند... در این میان، ناگهان جمعی سفیدپوش که کاردهایی در دست داشتند، پدیدار شدند که با هیجان زیاد، کاردها را بالا برده و به سر خود می‌زدند و خون از سر آنها و از [زیر] کاردهایی که در دست داشتند، فواره می‌زد و سر تا پایشان را سرخ کرده بود. واقعاً که منظره دل‌خراش و بسیار تأثرآوری بود که هرگز نمی‌توانم آن را از یاد ببرم. کسانی که در این دسته‌ها سینه یا قمه می‌زدند، گاهی اوقات آن قدر به هیجان آمده و یا خونی که از آنها می‌رود، [آن قدر زیاد است] که بی‌حال شده و روی زمین می‌افتند و حتّی ممکن است اگر فوراً مداوا نشوند، جان خود را از دست بدهند. [۳۶]. مانند تعزیه و شبیه خوانی، در قبال قمه‌زنی و تیغ‌زنی هم اختلاف نظرهایی در بین علما و متدینین ظهور کرد. مدافعان، آن را شکلی از بی‌خود شدن شیفتگان اهل بیت علیهم السلام، در اثر استماع شدت مصائب آنان می‌شمردند و به داستان

حضرت زینب علیها السلام اشاره می‌کردند؛ آن‌گاه که دسته سرهای بر نیزه را مشاهده کرد و از شدت تأثر سرش را به چوب محمل زد و شکست. و به این وسیله، سعی در مشروعیت بخشی به این رسم نوپدید داشتند؛ که :

عاشقان را داد فتوا : سر شکستن جایز است

چوب محمل، شاهد این ابتکار زینب است

در مقابل، مخالفان با استناد به قاعده «لا ضرر و لا ضرار» این عمل را موجب آسیب رسانی به سلامت افراد دانسته، و بدعتی خطرناک می‌شمردند. این اختلاف رأی، در بین علمای شیعه هم پدید آمد. سید محسن امین کتابی تحت عنوان رساله التذیه فی أعمال الشیه در غیر شرعی و «شیطان پسند» خواندن این عمل نگاشت و پس از چندی هم سید ابوالحسن اصفهانی (از مراجع تقلید شیعیان) در حمایت از آن کتاب، به حرمت قمه‌زنی و خودآزاری در مراسم عزای حسینی فتوا داد. در مقابل، میرزای نائینی، در بند دوم فتوای مشهور خود، قمه‌زنی را جایز شمرد و میرزا هادی خراسانی حائری هم رساله‌ای در تأیید آن، به سال ۱۳۴۸ هجری (سه سال پس از فتوای نائینی) با عنوان رساله شریفه و مقاله منفیة فی جواز التشابه و ضرب القمات والبطول فی عزاء سیدالشهداء به نگارش درآورد. [۳۷]. متن فتوای آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی در حرمت قمه زنی، چنین است: «إن استعمال السيوف والسلاسل والبطول والأبواق وما یجری الیوم فی مواكب العزاء بیوم عاشوراء انما هو محرّم وهو غیر شرعی». [۳۸]. البته این اختلافات هم، در عمل به همان فرجامی منتهی گشت که تعزیه و شبیه‌خوانی شده بود. قمه‌زنی و رسوم نظایر آن هم به سرعت جایگاه مطلوبی نزد عوام الناس یافت و جزئی لاینفک از مظاهر دینداری - با لعاب تعصب - مردم شد. در نتیجه، نه تنها مخالفت برخی علما به تحقق نپیوست، بلکه به تشکیل جبهه‌ای در بین مردم و علیه علمای مخالف منجر شد؛ عرصه بر آنان تنگ شده و حتی کار به جایی رسید که مردم در مراسم، پس از نوشیدن آب می‌گفتند: «آب بنوش و امین را لعن کن». [۳۹] فتوای میرزای نائینی هم، دستاویز خوبی برای به انزوا راندن علمای مخالف قمه‌زنی شده بود. بخشی از ترجمه رساله میرزا هادی خراسانی در تأیید قمه‌زنی و دیگر رسوم عزاداری به شرح ذیل است: برخی از گفتارها و قلم‌هایی که برخلاف این تظاهرات [قمه‌زنی و دیگر رسوم مورد اختلاف عزاداری] به کار می‌افتد، جز سموم امویان و مخالفت مروانیان، چیز دیگری نیست؛ که افکار راکد و اوهام جامد عوام را مشوش می‌کند. و تمسک به قاعده حرمت لهو و لا ضرر را در مثل این مقام، از کوتاهی اندیشه است. زیرا قصد تلّهی، ملاک صدق لهو است و در این امور معتاده، قصد لهو به حس و عیان مفقود است. به علاوه، اصل در فعل مسلم، حمل بر آنچه مقتضی آن است باید کرد. خصوصاً افعال کسانی که سر تا پا در دریای دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله غرق، و به شعله آتش مصائب این خانواده در سوز و گدازند ... روایات و اخباری [که] برای ترغیب زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از خاندان وحی صدور یافته، بهترین حربه‌ای است از برای این که ریشه افکار شیطانی بعضی از نویسندگان و گویندگان کنده شود. و متحمل شدن مشقت‌های دنیوی برای رسیدن به ثواب‌های اخروی، ضروری ملّین است. ولی در این عصر جدید، همت بعضی، از توجه به اسرار غیب بازمانده است؛ و العیاذ بالله ممکن است توهم شود که گریه از ترس خدا و در انجمن‌های سوگواری برای انسان ضرر دارد. و این مطلب، انکار ضروری دین و مذهب و ملت اسلامی است. [۴۰]. البته اذعان باید کرد که حتی در بین علما و مراجع هم جبهه مدافعان این رسم، پُر عده‌تر و از نظر اجتماعی، بسی قوی‌تر از جبهه مخالفان و منتقدان بود. شاهد مثال، فهرستی است که مؤلف کتاب معروف «عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه»، مشتمل بر اسامی بسیاری از علما و مراجع، تحت عنوان «جماعتی از اعظام فقها و مراجعین تقلید شیعیان جهان و از متنفذین ساعین در نهی از منکر و مطاعین در ملت و دولت که می‌دانسته‌اند و می‌دیدند و می‌شنیدند دستگاه شبیه و دسته‌جات زنجیر و قمه‌زنی و مراسم در عزاداری حسین مظلوم علیه السلام را، و تقریر و امضا و حکم به جواز و استحباب [آنان] نموده و جلوگیری نفرموده‌اند» آورده؛ و نام‌های شهیری از اعظام شیعه - از علمای سلف تا معاصر - در آن ذکر شده است؛ علمایی چون: شیخ حر عاملی، شیخ مرتضی انصاری، شیخ محمد حسین صاحب جواهر، شیخ جعفر شوشتری، حاج ملا علی کنی، شیخ

فضل الله نوری، آخوند ملا کاظم خراسانی، شیخ جعفر کاشف الغطا، شیخ عبد الکریم حائری یزدی و بسیاری دیگر. اگر قول نصر الله مستوفی را ناظر بر نقش محوری آخوند ملّا آقا بن عابد شیروانی (معروف به: فاضل دربندی و ملّا آقای دربندی) در رواج قمه‌زنی در آن روزگار بپذیریم؛ باید گفت این تنها تأثیرگذاری آن واعظ شهر در جریان عزاداری نبوده است؛ و شاید نگارش کتاب أسرار الشهاده ملّا آقای دربندی، که نام کاملش إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات است، کتابی است همانند روضه الشهداء واعظ کاشفی، مقتل گونه و در بیان مصائب سیدالشهدا و یارانش. از جهت رواج و تأثیرگذاری در جامعه معاصر خود هم، هر دو اثر کمابیش شبیه هم‌اند و هر دو، اولاً در پاسخ به یک نیاز و پُر کردن یک خلأ نگاشته شده؛ و ثانیاً به فاصله کمی پس از نگارش، در اجتماع، با اقبال عمومی مواجه شده‌اند - هر کدام در عصری؛ یکی در آستانه تشکیل حکومت صفویان و دیگری در اوج حکومت قاجاریان -؛ نیز، هر دو به گواه اهل فن، از جهت اعتبار در یک درجه قرار دارند؛ با این تفاوت که أسرار الشهاده گوی سبقت را در وارد کردن داستان‌ها و وقایع غیر مستند و روایات سست و بی‌پایه به تاریخ کربلا را حتی از روضه الشهداء هم ربوده است. مؤلف ریحانه الأدب در معرفی ملّا آقای دربندی و کتاب أسرار الشهاده آورده است: «همانا در اثر آن همه محبت مفرط و بی‌نهایت که [مؤلفش] داشته است، حاوی غث و سمین بوده» و از نویسنده اعیان الشیعه نقل می‌کند که: «دربندی، در مؤلفات خود، بسیاری از اخبار واهی را نقل کرده که عقل باور ندارد و از نقل هم شاهی نیست». [۴۱] محدث نوری هم در لؤلؤ و مرجان همین نظر را دارد و ضمن تأکید بر مراتب اخلاص فاضل دربندی در محبت اهل بیت علیهم السلام، به عنوان یک مطلع، داستان نگارش أسرار الشهاده را این‌گونه روایت می‌کند که: روزی در کربلا، سید عرب روضه‌خوانی از شهر حله، جزوه‌هایی کهنه و به یادگار مانده از پدرش و به قلم یکی از علمای جبل عامل - که حاوی روایاتی از زندگی و مصائب اهل بیت علیهم السلام بوده است - را نزد شیخ عبد الحسین طهرانی آورد و شیخ، پس از تورّق آن، دریافت که «اکاذیب واضح و اخبار واهی» در آن بسیار است. و لذا آن سید عرب را نهی کرد از نقل روایات آن جزوه. منتها، گویا جزوه به دست فاضل دربندی - که آن هنگام ساکن عتبات عالیات بوده و به نگارش أسرار الشهاده اشتغال داشته است - می‌رسد و وی «روایات آن جزوه‌ها را متصرفاً در آن کتاب درج کرد و بر عدد اخبار واهی مجهوله بی‌شمار آن افزود و برای مخالفین، ابواب طعن و سخریه و استهزا باز نمود و همتش، او را به آن‌جا کشاند که عدد لشکر کوفیان را به ششصد هزار سواره و دو کروار پیاده برساند و برای جماعت روضه‌خوانان، میدانی وسیع مهیا نمود که هر چند کمیت نظر را در آن بتازند، به آخر نرسانند و بسا افترا به بزرگان بندند؛ چنان که ذکر کنند فاضل دربندی چنین فرموده». [۴۲] شهید مرتضی مطهری هم در حماسه حسینی، اقدام ملّا آقای دربندی در تألیف أسرار الشهاده را استفاده از وسیله نامقدس، برای هدف مقدّس می‌نامد. [۴۳]. استقبال مردم از ملّا آقای دربندی، البته در نهایت، برایش دردسر ساز شد. چرا که مواعظ او بر منبر، آرام آرام رنگ دیگری گرفت و دامنه‌اش به «قصور اخلاقی اعضای حکومت» کشیده شد. این بود که شاه تصمیم گرفت، به یاری امام جمعه‌اش، به سخnrانی‌های او پایان دهد و او را به کرمانشاه تبعید نماید. [۴۴] در هر حال باید گفت ملّا آقای دربندی و کتابش، همان قدر که در رونق بخشی به مجالس عزا در آن دوره نقش داشته، در ورود روایات سست و جعلی و خرافات و در نتیجه عوام‌گرایی این مجالس هم مؤثر بوده‌اند. عامل اصلی در ورود مطالب سست و بی‌پایه به متن عزاداری‌ها و روایات از واقعه عاشورا - که در این دوران به بالاترین درجه خود تا آن زمان رسیده بود -، را البته نباید فقط مختص به ملّا آقای دربندی و کتابش دانست. استقبال عوام مردم از این گونه نقل‌ها و داستان‌ها، نهایتاً به غلبه کارکرد فراغتی در مقابل کارکرد مذهبی در مجالس روضه‌خوانی و تعزیه انجامیده، و همین مسئله، بستر و زمینه مساعدتری را برای تدوین این قبیل کتاب‌ها فراهم ساخته بود. از جمله می‌توان به طوفان البکاء اثر میرزا ابراهیم جوهری و محرق القلوب اثر ملا مهدی نراقی اشاره کرد؛ که در آمیختگی مطالب راست و دروغ، و غلبه وجه داستانی بر وجه مستند تاریخی، آثاری هستند هم پای روضه الشهداء و أسرار الشهاده. در مقابل این جریان داستان سرایی حول واقعه عاشورا، برخی علما و روحانیون هم واکنش نشان داده، با ابراز مخالفت‌های خود و نگارش و تدوین رساله‌ها و

کتب انتقادی در این زمینه، جبهه مخالفت با تحریفات عاشورا را شکل دادند. شاخص‌ترین فعالیت‌ها و اقدامات در این جهت را باید، یکی نگارش کتاب لؤلؤ و مرجان توسط میرزا حسین نوری طبرسی (معروف به: محدث نوری) و به سال ۱۳۱۹ قمری، و دیگری تدوین کتاب أسرار المصائب ونکات النوائب فی ذکر غرایب الأطايب من آل ابی طالب توسط علی بن محمد تقی قزوینی نجفی و به سال ۱۳۲۳ قمری دانست. در هر دو کتاب، نویسندگان - که هر دو از علمای حوزه نجف محسوب می‌شوند - ابتدا از منظر اعتقادی، مباحث مفصلی را در مسئله «دروغ» و قبح و گناه آن طرح کرده‌اند و سپس به تحریفات و داستان‌پردازی‌های دروغ رایج در زمان خود، حول واقعه تاریخی عاشورا پرداخته‌اند و حتی به مصادیق امیر نیز کنایتی و اشارتی داشته‌اند؛ مشخصاً در لؤلؤ و مرجان، از أسرار الشهاده و لهوف و منتخب طریحی، و در أسرار المصائب ... از محرق القلوب و نویسندگانشان انتقاد شده است. این سخن مشهور محدث نوری، می‌تواند بیانگر شدت و گستردگی جریان تحریف در آن روزگار باشد؛ آن‌جا که در خاتمه لؤلؤ و مرجان می‌نویسد: حال دیگر باید مجالس عزای جدیدی بنا شود و شیعیان، بر مصائب جدید و امروزی حسین بگریند؛ مصائبی که از جانب روضه‌خوانان دروغ‌پرداز، متوجه آن حضرت شده است. قزوینی نجفی در أسرار المصائب به رواج داستان‌پردازی‌های دروغ حول واقعه عاشورا، در عهد قاجار اشاره می‌کند و می‌نویسد: من در روزگار خود می‌شنوم و می‌بینم که چه اندازه اخبار دروغ و ساختگی، که اسباب خرابی دین و شریعت سید المرسلین و سبب استهزای مخالفین است، رواج می‌یابد. رواج اینها، از بزرگ‌ترین مصائب اهل بیت علیهم السلام است؛ و گرچه در مجلس عزا و رثا خوانده می‌شود، اما در اصل، چیزی جز بدعت در دین نیست که داخل در مصائب سیدالشهدا شده، بلکه از چیزهایی است که قلب آن حضرت را مجروح می‌سازد. مطالبی که برخی از عوام - بر اساس عقیده سخیف خود - چون آنها را خوب دیده‌اند، جعل کرده‌اند و بعد از آن، برخی از علما از روی غفلت، آنها را در آثار خود آورده‌اند که مفسد بزرگی در پی دارد ... نتیجه آن‌که روا نیست که این دروغ‌ها و اباطیل ساختگی - که در این روزگار معمول است - در مجالس و منابر خوانده شود. حتی به قصد تکذیب هم نباید خوانده یا نوشته شود. زیرا بدین صورت، برای مدتی نقل می‌شود یا در اوراقی نوشته می‌شود و پس از آن، نسل‌های بعدی به اعتماد این که مطالب یاد شده روی اوراق کهنی آمده، بر آنها اعتماد می‌کنند. [۴۵].

روضه خوانی‌های دروغ در عهد قاجار

محدث نوری در لؤلؤ و مرجان در توصیف روضه خوانی‌های دروغ در عهد قاجار می‌گوید: و اما این جماعت [: روضه دروغ خوانان] در هر منبر که برآیند، تازه‌ای آرند؛ و در هر مجلس که درآیند، مشتی از تخم دروغ بکارند؛ و هر گاه فتوری در سامعین بینند، خبری فوراً بیافند؛ و اگر خبر معتبری نقل کنند، از او شاخ و برگ بی‌اندازه در آورند. و لهذا منقولات ایشان، از ضبط و حساب و جمع آوری در مطاوی کتاب، گذشته و کرام الکاتبین را به تعب و عجز درآورده ... نتیجه واضح و ثمره ظاهر آن، وهنی باشد عظیم، بر مذهب و ملت جعفریه، و سپردن اسباب سخریه و استهزا و خنده به دست مخالفین و قیاس کردن ایشان، سایر احادیث و منقولات امامیه را به این اخبار موهونه و قصص کاذبه. تا کار به آن‌جا رسید که در کتب خود نوشته‌اند که شیعه، بیت کذب است. و اگر کسی منکر شود، کافی است ایشان را برای اثبات این دعوی، آوردن کتاب مقتل معروف را به میدان. [۴۶]. وی در جای دیگر از کتاب، در این باره گلایه می‌کند و بیان می‌دارد: اجمالاً سکوت متمکین، سبب تجزّی و بی‌مبالاتی این طایفه بی‌انصاف [: از روضه دروغ خوانان] شده، حتی در حرم‌های شریفه و روضات متبرّکه، خصوصاً حرم صاحب عزا حضرت سیدالشهدا (ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء) در اغلب اوقات، سیّما در اسحار - که موسم گریه و ناله و استغفار است - به اقسام دروغ‌های عجیبه و گاهی به آوازهای مطربه، آن محضر انور را تاریک نمایند و افواج ملائکه رحمت را ... از آن‌جا بیرون کند و بندگان خدا را از حالت عبادت و انابه و تضرع بیندازند و در زمرة «سادین عن سبیل الله» داخل شوند. با این حال، کسی ایشان را

منعی نکنند. و علاوه، گاهی تعجب کنند از عدم استجابت دعا تحت آن قبه سامیه و ندانند قبه‌ای نمانده؛ حرمی نمانده؛ مَلکی نمانده؛ فیضی نمانده؛ بلکه ملعب بعضی است و مکسب بعضی؛ گاهی به سرمایه مال دنیا و گاهی به سرمایه امور دینی؛ و خرابی آن جماعت، سرایت به دیگران کرده. نَقال‌ها با قصص کاذبه طولانی، بساط نقالی و کلاشی را مدّتی است در صحن مقدس می‌اندازند و سه ساعت مشغول گفتن دروغ‌های معلومه واضح [می‌شوند] و جمعی از اوباش و اراذل دورشان جمع شده. اگر این محفل کثیف، محلّ لعن و سخط حضرت جبار منتقم (جلّ جلاله) در بیابان دور از آبادی منعقد می‌شد، بر مسلمین لازم بود آن را متفرق کنند و از آن عمل قبیح، منع نمایند؛ چه رسد در صحن شریف - که در زیر پا، قبور هزارها مؤمنین و اخیار، و محلّ عبرت و پند گرفتن و برای آنها دعا کردن و قرآن خواندن [است]؛ و بالا، معراج ملائکه و محلّ تردّد ایشان و اشتغال مجاورین ایشان به گریه و ناله و نماز و استغفار برای زوّار. اما نه آن زوّار که خود مشغول آن منکر قبیح است یا معین و یاور اوست یا چنین قبحی را در چنان انجمن الهی می‌بیند [اما بی تفاوت] می‌گذرد و اصلاً ملتفت به قبح آن نمی‌شود. چه رسد به آن که متأثر و غمگین شود؛ چه رسد به آن که در مقام منع درآید. پس حال سزاوار است که ارباب دانش و بینش، مجالس مصائب جدید حضرت ابا عبدالله علیه السلام را ترتیب می‌دادند و صدماتی که بر آن وجود مبارک می‌رسد، از [جانب] زائر و مجاور و خادم و حامل علوم آن حضرت و متعبّدین و ناسکین و مأمومین و غیر ایشان، به انواع و اقسامش و در شب و روز، جمع کرده، به دست دیندار دل سوزی دهد که در مجالس اهل تقوا و دیانت و غیرت و مصیبت بخواند و بسوزند و بگیرند و از خدای تعالی، تعجیل فرج و ظهور سلطان ناشر عدل و امان و باسط فضل و احسان و قانع کفر و نفاق و عدوان را بخواهند. [۴۷]. او، علما را برای مبارزه با روضه‌خوانی‌های دروغ فراخوانده، در سفارشی گلایه‌آمیز می‌گوید: شایسته چنان بود که فقهای راسخین و حارسان شهرستان دین مبین، قلعه متین ملت احمدی و طریقه علوی را بهتر از این حفظ نمایند و این رقم عار و ننگ [: روضه‌های دروغ] را از آن بردارند و دامن پاک پاکیزه کیش جعفری را از تلوّث به امثال این قاذورات و کثافات، پاک نمایند و نشر امثال آن کتاب [: «منتخب طریحی»] و نظایرش و نقل از آنها را نهی کنند و نگذارند روضه خوانان - که قوه تمیز میان صحیح و سقیم و با اصل و پایه را ندارند - به آنها رجوع کنند. و اگر نپذیرفتند، در مجالس و ماتم کده‌ها دعوتشان نکنند؛ و اگر به مجلس دیگران خوانده شدند، به آن‌جا نروند؛ و اگر ندانسته در آن‌جا حاضر شدند، چون مشغول خواندن شدند، محض اعلاء کلمه حق و نهی از فعل منکر، بی‌ملاحظه احدی، از جای برخیزند؛ که در آن، فایده عظیمه است برای تنبیه آن جماعت و پذیرفتن آنچه به ایشان گفتند و بنا گذاشتن بر درستکاری. نه آن که بنشینند و گوش دهند و بعد از فراغ و دعا، خواننده را به کلمه «احسنت» و «طیب الله» تمجید و توصیف کنند. [۴۸]. در عهد ناصر الدین شاه، علاوه بر قمه‌زنی، رسوم دیگری نیز در زمره آداب عزاداری و مظاهر دینداری عامه وارد شدند؛ رسومی که عموماً سابقه پیشینی نداشته و یا به اراده شاه - که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بر دینی، غیر دین علما بود - و یا در بستری که او فراهم آورده بود، شکل گرفته بودند. از جمله رایج‌ترین این رسوم، یکی «شمایل گرایی» و دیگری رسم «چهل و یک منبر» بود. گسترش شمایل کشی از چهره اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً حضرت علی علیه السلام از شاخصه‌های این دوره است. به گزارش مورّخان و سفرنامه نویسان، در ایران آن روز، غالب مردم در خانه خود نقاشی‌ای از حضرت علی نگهداری می‌کردند. و البته در این نقاشی‌ها، صورت آن حضرت پوشیده می‌ماند؛ چرا که به باور عموم، هیچ نقاشی را یارای تصویر کردن آن چهره نبود. تنها شخص شاه بود که شمایل بزرگی از چهره کامل آن حضرت را در اختیار داشت و مراسمی رسمی را هم برای تعظیم و گرامی داشت آن وضع کرده بود؛ مراسمی «پرستش گونه» که آشکارا با ناخرسندی علما مواجه می‌شد. هر چند این مخالفت، چندان تأثیری بر عمل عامه نتوانست بگذارد. ادوارد پولاک، در گزارشی از رواج شمایل گرایی در ایران عهد ناصری و عکس العمل روحانیان، خبر داده و بیان می‌دارد: آنها [: شیعیان] به عکس‌ها و تصاویر دلبستگی دارند و تقریباً در تمام خانه‌های مردم فرو دست، تصویری از حضرت علی علیه السلام هست که آن را با عدم مهارت بر چوب کنده کاری کرده‌اند. چون می‌گویند که چهره آن چندان زیبا و دلپسند بوده است

که هیچ نقاشی از عهده کشیدن آن بر نمی‌آید، همواره آن صورت را پوشیده نمایانده‌اند. شاه چنین می‌پندارد که [نسخه اصلی] شمایل واقعی حضرت علی در تملک اوست. ظاهراً این شمایل را برای وی از هندوستان آورده‌اند و آن را در جعبه‌ای طلا که میناکاری زیبایی روی آن دیده می‌شود، حفظ می‌کنند. هنگامی که این شمایل را به اتاق می‌آورند، تمام درباریان تعظیم می‌کنند. شاه نیز در برابر این شمایل، تعظیم غزایی می‌کند. چندین سال پیش، وی طریقتی را بنیان نهاد که هدف آن تکریم از این شمایل حضرت علی بود ... امّا روحانیان با اکراه بسیار در این جلسات حضور می‌یابند. زیرا آنان در تمام این تشریفات، به حق، نوعی شمایل پرستی می‌دیدند که به صراحت تمام برخلاف نص قرآن بود. [۴۹].

شمایلی در عهد ناصری

بنجامین، شمایلی را در عهد ناصری، چنین توصیف می‌کند: در کنار من [در تکیه] تابلوی نقاشی بزرگی از پیامبر اسلام را به دیوار آویخته بودند. البته این تابلو، یک تصویر خیالی از محمد را نشان می‌داد. پیامبر را ظاهراً در سنین جوانی نقاشی کرده بودند. عمامه سبزی بر سر داشت و با چهره‌ای باز و سیمایی روشن روبروی خود را نگاه می‌کرد. [۵۰]. رسم دیگری که در این دوران پیدا شده و رواج یافت، رسمی موسوم به «چهل [یا چهل و یک] منبر» است. بدین معنا که افراد برای روا شدن حاجات خود، نذر می‌کردند که یک شب عاشورا به چهل [یا چهل و یک] مجلس و تکیه که در آن روضه‌خوانی می‌شده، بروند و در هر کدام یک شمع روشن نمایند. در تکیه‌ها هم عموماً جایگاه مشخصی - مانند «سقاخانه» - به این امر اختصاص یافته بود. البته این رسم، در مناطق مختلف و در آمیزش با رسوم، سنن و باورهای خاص مردم آن نواحی، صورت‌های متفاوتی هم به خود می‌گرفت. [۵۱]. نیز، گویا اعتقاد به این رسم، مختص یک طبقه نبوده و همه، حتی درباریان و اشراف را هم در بر می‌گرفته است. همچنان که اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات‌اش، ذیل حوادث سال ۱۳۰۰ قمری می‌نویسد: امشب چهل منبر، که هر سال می‌روم، رفتم. [۵۲]. شاید بتوان ریشه این رسم را به اعتقاد ایرانیان پیش از اسلام، به قداست نور و واسطه بودن آن بین انسان و خدا نسبت داد. [۵۳].

رسم چهل و یک منبر

مستوفی از رسم «چهل و یک» منبر، این چنین خبر می‌دهد: در شب‌های عاشورا جمعی دیده می‌شدند که حتی بعضی پابرنه، کیسه یا جعبه‌ای پُر از شمع، زیر بغل گرفته، به تکیه‌ها و مجالسی که روز در آنها روضه‌خوانی می‌شد، می‌رفتند که نذر خود را راجع به روشن کردن چهل و یک شمع، در چهل و یک منبر ادا کنند ... «چهل و یک منبر» رواها از همه طبقه بودند. حتی بعضی از اعیان [هم بودند] که با فانوس و نوکر و پیشخدمت و فراش [به] چهل و یک منبر می‌رفتند ... جعبه شمع آنها، زیر بغل فراش بود و آقا که پای منبر می‌رسید، شمعش را روشن می‌کرد و با تمام اخلاص، منبر را می‌بوسید. [۵۴]. در عهد ناصری، به تبع رونق مجالس تعزیه و سوگواری، جریان وعظ و خطابه هم رونق فراوانی یافته بود و تعداد بسیاری از واعظان در سراسر کشور و بر منابر به وعظ و خطابه اشتغال داشتند. مشهورترین ایشان ملّا آقای دربندی بود که ذکر احوالاتش شد. غیر از او هم بودند وعّاظ شهیری که بعضاً صیحه شهرتشان در سراسر ایران آن زمان پیچیده بود؛ نظیر: حاجی میرزا احمد اصفهانی، حاج ملّا احمد واعظ خوانساری، سید اسماعیل بهبهانی (پدر سید عبدالله بهبهانی، از رهبران روحانی مشروطه)، ملّا اسماعیل واعظ سبزواری، شیخ جعفر شوشتری و سید قاسم روضه‌خوان (معروف به «بحر العلوم» که پس از مرگش، پسرش سید علی‌اکبر روضه‌خوان، از طرف ناصر الدین شاه به «اشراف الواعظین» ملقب شد). [۵۵]. شاخصه مهم و بی‌بدل جریان وعظ و خطابه در این عصر و به طور کلی در عصر قاجار، تدوین کتاب‌ها و رساله‌هایی است که متون وعظ و خطابه را شامل می‌شدند. پروفیسور سید حسن امین این متون را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول کتبی که مجموعه سخنرانی‌های مختلف یک سخنران معین را در یک دوره معین شامل می‌شدند. به عنوان مثال می‌توان به

فوائد المشاهد و نتائج المقاصد اشاره کرد؛ که شامل مجموعه منابر شیخ جعفر شوشتری در روزهای جمعه ماه‌های رمضان و محرم است که توسط مستمعی به نام محمد بن علی اشرف طالقانی گردآوری و منتشر شده‌اند. دسته دوم کتاب‌هایی هستند که مؤلفان آنها را به عنوان سرمشق و نمونه سخنرانی و یا نسخه سخنرانی‌های قابل تکرار تنظیم کرده‌اند و برای وعظ آن زمان، حکم کتاب آموزشی را دارا بوده است. به عنوان مثال از عنوان الکلام تألیف ملا محمد باقر فشارکی اصفهانی، انیس العهد و مونس اللحد تألیف ملا صدر الدین قزوینی، مجالس الواعظین تألیف سید اسماعیل حسینی اردکانی و مجالس نظامیه تألیف میرزا رفیع نظام العلمای تبریزی نام برد. دسته سوم یادداشت‌هایی است که اهل منبر، خود قبل یا بعد از خطابه، فراهم کرده و به چاپ رسانیده‌اند. مانند مجالس المتّقین شامل پنجاه مجلس وعظ، که توسط ملا محمد تقی برغانی، در عهد محمد شاه قاجار تألیف است. [۵۶]. با وجود آن که در دوران ناصر الدین شاه، مجالس سوگواری گسترش بسیار یافتند، اما در عین حال از مقطع پایانی همین عصر هم مجالس مذکور به افول گراییدند. سه دلیل عمده را می‌توان برای این افول ذکر کرد: ۱. گسترش کمی و کیفی مجالس تعزیه و شبیه خوانی، به عنوان رقیب جدی مجالس سوگواری؛ در رقابتی نابرابر به دلیل حمایت شاه و دربار از تعزیه و نیز جذابیت‌های بیشتر آن. ۲. ورود گرایش‌های صوفیانه، نقل‌های ضعیف و داستان‌پردازی‌های عوامانه به متن عزاداری‌ها؛ که نتیجه‌اش تهی شدن روز افزون این مجالس از محتوای غنی پیشین خود بود. ۳. رواج فرنگی مآبی و حملات منور الفکران به این مجالس، و نیز تضعیف عقاید دینی و رواج لاابالی‌گری، که در این مقطع به اوج خود رسیده بود. [۵۷] پس از چندی افول مذکور، حتی گریبانگیر مجالس تعزیه هم شد. دلیل عمده این مسئله را می‌توان به خالی شدن این مجالس و برگزارکنندگان و شرکت کنندگان از انگیزه و اخلاص دینی، و داخل شدن غرایض و رقابت‌های شخصی و قدرت طلبانه، و بالاخره رواج تجمل‌گرایی و فخرفروشی‌های ناظر بر آن، در برگزاری مجالس تعزیه دانست؛ تا آنجا که به تعبیر ژان کالمار، «مجالس سوگواری، به مجالس اهل دنیا تبدیل شدند». [۵۸] البته این وضعیت، مورد اعتراض برخی اصلاحگران و روحانیان نیز قرار می‌گرفت؛ از جمله می‌توان به رساله مسلک الإمام فی سلامه الإسلام از شیخ اسد الله ممقانی اشاره کرد [۵۹]؛ اما اعتراضاتی که چون گذشته، چندان ثمر بخش نبودند.

وضعیت مجالس عزّا در عصر مشروطیت

گزارش اعتراض آمیز شیخ اسد الله ممقانی از وضعیت مجالس عزّا، در عصر مشروطیت چنین است: [مراسم عزاداری] از برای بسط عالم اسلامیت و شیوع طریقه حقّه شیعیت، اولین نکته و بهترین وسیله است ... ولی در صورتی که در تحت نظام و اصول صحیح باشد. امّا بدبختانه، ترتیب این نکته مهم و کنفرانس همه ساله دین را این قدر بر هم زده‌اند، که نگفتنی است. می‌بینی محض بی‌کاری، کسی که خبر از هیچ چیز عالم ندارد، خود را به این سلک انداخته و باعث وهن این رسم معظم می‌شوند. کار به جایی رسیده که در ایام محرم، آن‌که شهرهای بزرگ است، صاحب [مجلس] مرثیه، اقلاً باید از بیست تا بیست و پنج نفر روضه خوان، مجبوراً وعده بگیرد. آن‌که [در] دهات و قصبه است، از بس که به یک کوره دهی، بیست و سی نفر هجوم می‌آورند. از اوّل محرم تا روز عاشورا، خود میان مرثیه خوان‌ها یک جنگ و جدالی است، که تاریخ باید هر سال چندین واقعه کربلا بنویسد. بیچاره مردم در دست این طبقه مخصوص اسیر هستند. [۶۰]. این روند نزولی، از اواخر سلطنت مظفرالدین شاه و خصوصاً با آغاز نهضت مشروطه شکل جدی‌تر به خود گرفت. هر چند مظفر الدین شاه هم به سنت پدر، به اقامه عزاداری و تعزیه علاقه وافری نشان می‌داد و حکایت‌های بسیاری از گریستن او در روضه خوانی‌ها نقل می‌کنند. [۶۱]. مستوفی در گزارش خود، از افول روضه‌خوانی در آستانه نهضت مشروطیت و عکس‌العمل مردم متدین چنین خبر می‌دهد: از وقتی که طبقه توانا، مجالس عزاداری را وسیله تظاهر و نمایش تجمل قرار داده و مستمعین هم برای وقت گذرانی به این مجالس رفتند و روضه خوان‌ها هم جنبه‌های اخلاقی منبر خود را ترک گفته، بیشتر به ظاهر سازی پرداختند؛ روح و معنا هم جای خود را به لفاظی سپرد و روضه‌های طرز ملا آقای دربندی رواج

گرفت و خواب و خیال، جزو حقایق گشت. روضه خوان‌ها به نقل اخبار ضعیف پرداخته، - سهل است - در همان روایات هم تعبیرات زاده فکر خود را مداخله دادند و به عنوان «زبان حال» دروغ‌های ناروا به خانواده پیمبر بستند و برای سگه کردن منبر خود و درآوردن جیغ زن‌ها، تا توانستند رطب و یابس به هم بافتند. این وضع از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه آغاز و روز به روز قوت گرفته، در زمان مظفرالدین شاه به اوج کمال رسید و ایمان مردم را سست کرد. پاره‌ای از متدین‌ها که این رویه را خلاف روح عزاداری دانستند، بنای نقادی را گذاشتند. نقادی این دسته، برای اصلاح بود. ولی جمعی که تا این وقت، جرأت ژکیدن بر ضد روضه‌خوانی را نداشتند، از این نقادی به جرأت آمده، درصدد متزلزل کردن اساس آن برآمدند. در این ضمن‌ها، مشروطه هم وارد معرکه شد ... آقایان هم که از معارف اسلامی بی‌خبر بودند، دشمنی روحانیون و هر چه با دیانت سر و کار داشت را وجهه همت خود قرار داده و تا توانستند مردم را به بی‌دیانتی سوق دادند. [۶۲]. وی در جایی دیگر، درباره افول مجالس عزا و تعزیه در دوران مشروطیت می‌گوید: در این ده پانزده ساله مشروطه، از عده مجالس تعزیه داری، بخصوص شبیه‌خوانی خیلی کاسته شده، دسته گردانی هم زیاد نبود. گرفتاری‌های دیگر زندگی، مجالی به این مستحبات نمی‌داد. بی‌ایمانی طبقات دارنده و اعیان کشور، به طبقات پایین تر هم سرایت کرده، کم کم دسته گردانی‌ها هم منحصر به شب و روز عاشورا و اربعین و ۲۸ صفر شده بود. بعضی سلیقه‌ها و سبک‌های تازه‌ای در عزاداری وارد کرده بودند که یکی از آنها دور گرداندن شبیه‌های مخالف و مؤالف واقعه طف با دسته‌های روز عاشورا و دیگری گرفتن شام غریبان بود. عامه مردم، بخصوص زن‌ها، برای تماشای شبیه‌های دسته‌های روز عاشورا، چون نظیر شبیه‌خوانی‌های سابق شده بود، خیلی ازدحام می‌کردند و آنها هم که واقعاً می‌خواستند برای خاندان رسالت عزاداری و گریه کنند، در شام غریبان شرکت می‌نمودند. [۶۳]. در این دوره نیز نوآوری‌هایی در امر عزاداری پدید آمد و رسم‌های جدیدی بنیان نهاده شد که مهم‌ترین شان یکی جشن زاد روز امام حسین علیه السلام [۶۴] و دیگری عمومیت یافتن مراسم «شام غریبان» بود؛ مراسمی که عبدالله مستوفی آن را آیینی ترکی، که «همراه با مظفرالدین شاه به تهران آمد» دانسته است. [۶۵].

شام غریبان در تهران در عهد مظفرالدین شاه

مستوفی از برگزاری مراسم «شام غریبان» در تهران، در عهد مظفرالدین شاه چنین خبر می‌دهد: وقت این عزاداری، بعد از غروب آفتاب، شب ۱۱ محرم، و ترتیب آن از این قرار بود که تا می‌توانستند مجلس را بی‌پیرایه و تجمل و کم‌چراغ می‌کردند. روضه‌خوان هم در کار نبود. دسته‌های مختلف محلات شهر، از در تکیه وارد شده، اعم از ترک و فارسی، نوحه خود را به ترکی می‌خواندند: «گلمیشخ ای شیعه لر، شام غریبانه بیز ورماته باش ساقلیقی، زینب نالانه بیز» (شیعیان به شام غریبانه آمده‌ایم که به زینب نالان سر سلامتی بگوییم) دسته‌ها هم بی‌علم بودند. طبق چراغ و فانوس و مشعلی هم نداشتند. فقط بعضی افراد، یک شمع گچی در دست می‌گرفتند که در تاریکی بازار و کوچه‌های پُر سوراخ، از خطر سقوط محفوظ باشند و نوحه خود را هم آرام و بی‌راه انداختن سر و صدا و تظاهر می‌خواندند. گاهی هم می‌نشستند و یک بند اشعار خود را نشسته می‌خواندند و بعد برای خواندن بند دوم برمی‌خاستند و در ضمن رفتن، مصراع دوم را تمام می‌کردند. و با این کیفیت، افتان و خیزان، دور مجلس، که البته برای انجام این عملیات راهی در آن باز گذاشته بودند، گشته و خارج می‌شدند. [۶۶]. محمدعلی شاه نیز ظاهری مقدس مآبانه داشت و او نیز به گاه محرم، تکیه برپا می‌داشت و گهگاه روضه‌خوان خبر می‌کرد.

تظاهرات دینی محمد علی شاه

کسروی درباره تظاهرات دینی محمد علی شاه در دوران ولایت عهدی می‌نویسد: به بدی‌های او [محمد علی شاه] باید افزود نمایش‌های دیندارانه او را. زیرا همه ساله در دهه محرم، تکیه برپا کردی؛ شب عاشورا با پای برهنه، به کوچه‌ها افتاده، به چهل

مسجد شمع بردی [: اشاره به رسم چهل منبر]؛ در رمضان، در یکی از سه روز احیاء، به مسجد حاجی شیخ محمد حسین آمده، در پشت سر او نماز خواندی؛ کتاب‌های دعا به چاپ رسانیدی. همان سال که مشروطه برخاست، در [ماه] محرم آن، حاجی شیخ محمد حسین یک روایت نوینی (یک نسخه نوینی) از زیارت عاشورا پیدا کرده بود. محمد علی میرزا با شتاب آن را در چاپخانه ویژه خود به چاپ رساند و میان مردم پراکنده گردانید. [۶۷]. هر چند به خلاف برخی شاهان پیشین قاجار، محمد علی شاه، در عین حال به فسق و فجور هم شهره بود و هم پای حکایت‌هایی که از تظاهرات وی در دینداری، نقل شده، داستان‌هایی هم از فسق وی منقول است. ناظم الاسلام کرمانی از تظاهرات تناقض آمیز محمد علی شاه چنین گزارش می‌دهد :

اظهار تدین می‌کرد؛ اما مقید به دینش نبود. خود را مسلمان می‌دانست؛ [اما] به مسجد و معبد، توپ می‌بست. معتقد به قرآن بود؛ لکن قرآن را سوزانند. نسبت به سادات اظهار اخلاص می‌کرد؛ لکن سید را می‌کشت. چنانچه سید جمال الدین اصفهانی را حکم قتل داد و بی‌احترامی به آقای [سید عبدالله] بهبهانی و آقای [سید محمد] طباطبایی کرد. نسبت به حضرت سیدالشهدا امام حسین (ارواحنا فداه) اظهار ارادت و عقیدت می‌کرد؛ چنانچه در روز عاشورا، قمه و قداره به سر می‌زد و خون سرش را به روی صورتش می‌مالید و شب عاشورا، هزار و یک عدد شمع را در اطافش روشن می‌کرد و شمع چهل منبر را روشن می‌کرد؛ احترام ماه محرم را منظور نداشت و در ایام عاشورا بود که تلگراف حمله به تبریز را مخابره کرد و حکم داد که اهل تبریز را، در حالتی که مشغول عزاداری بودند، قتل و غارت نمایند. در روز عاشورا، آن قدر خون از سر خود جاری می‌کرد که به حالت غشوه می‌افتاد؛ اما در شب، چندان مسکرات و الکلیات می‌آشامید که مست و لایشر می‌شد. به اطفال امر، میل داشت؛ چنان که به زنان خوشگل، مایل بود. [۶۸]. اما احمد شاه آخرین شاه قاجار، فارغ از این قضایا بود و عمر کوتاه سلطنتش را بیشتر در اروپا گذراند. به طور کلی باید گفت مجالس عزاداری در عهد قاجار، علی‌رغم نشیب و فرازهای زیاد، البته هیچ‌گاه به طور کامل نفوذ خود را از دست ندادند و در مقاطع مختلف سیاسی و اجتماعی کماکان اثرگذار بودند. سید حسن امین، از نظر تحول و عظمت و خطابه، عصر قاجار را به سه دوره تقسیم می‌کند: ۱. در دوره نخستین که از عصر قبل از قاجار تا اواخر سلطنت فتحعلی شاه ادامه یافته است، از «منبر» استفاده کافی به عنوان یک رسانه تبلیغاتی یا وسیله ارشاد دینی و فرهنگی نمی‌شده؛ بلکه اقبال مردم، بیشتر به روضه‌خوانی و تعزیه داری در تکایا و حسینیه‌ها بوده است. ۲. در دوره دوم، یعنی از اواخر دوران فتحعلی شاه تا اوایل سلطنت مظفر الدین شاه، طبقه خاص و تحصیل کرده‌ای به نام «واعظان» پیدا شدند که جایگاهی والاتر از روضه خوانان داشتند. در این دوره، مواعظ اخلاقی و دینی توأم با داستان‌های آموزنده و توضیحات ذوقی، محتوای منبر را تشکیل می‌دادند. ۳. در دوره سوم، که با ظهور افکار ضد استبدادی سید جمال الدین اسد آبادی شروع شد و بعد با انقلاب مشروطیت به اوج خود رسید، خطبای زیادی به منظور حمایت از آزادی‌خواهی ملت ایران در برابر دولتیان قاجار، از منبر استفاده کردند. [۶۹]. مصادیق تاریخی فراوانی را می‌توان برای این تحول ذکر کرد. از جمله در ۱۳۲۳ و در غائله نوز بلژیکی، رییس گمرکات - که عکسی از او با لباس روحانیان و در یک مجلس بالماسکه منتشر شد و خشم مردم و علما را برانگیخت -؛ و نیز در جریان اعتراض علیه امتیاز رویترا، این مجالس و عظمت و خطابه و عزاداری بودند که در قامت مأمن معترضان، ظاهر شده و حکومت را به عقب نشینی واداشتند. [۷۰] در جریان انقلاب مشروطیت هم، آن‌جا که مشروطه خواهان ابتدا در مسجد شاه و سپس در محوطه سفارت انگلیس تحصن جستند، از روضه خوانی برای الهام بخشیدن و حفظ تعصب دینی استفاده شد. [۷۱] کما آن که سید محمد طباطبایی هم جهت شوراندن مردم، در جریان یکی از خطابه‌هایش، به همین حربه متوسل شده و استبداد قاجار را با استبداد بنی امیه - «که امام حسین را به شهادت رساندند» - مقایسه کرد. [۷۲].

[۲] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۰.

[۳] ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۱۲.

[۴] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۸۱.

[۵] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۳.

[۶] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۸۹.

[۷] مشروعیت دین و اقتدار سیاسی دین، ص ۱۹۲.

[۸] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۴۹.

[۹] همان، ص ۵۶.]

[۱۰] حائری، ص ۳۵۶.

[۱۱] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۶.

[۱۲] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۱؛ مشروطه ایرانی، ص ۷۴.

[۱۳] حاجی بابای اصفهانی، ص ۴۰۳.

[۱۴] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۵.

[۱۵] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰ - ۴۹.

[۱۶]، ص ۲۴۱.

[۱۷] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۰؛ شهر حسین یا جلوه گاه عشق، ص ۴۰۸؛ اندیشه دینی و جنبش

ضد رژی در ایران، ص ۴۷؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۰۰.

[۱۸] اشکواره کربلا، ص ۲۸۷.

[۱۹] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۳.

[۲۰] همان، ص ۲۴۰.

[۲۱] هنر مرثیه خوانی، ص ۶۹.

[۲۲] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۱، ص ۳۰۱.

[۲۳] همان، ص ۲۴۴.

[۲۴] مردم و دیدنی‌های ایران (سفرنامه)، ص ۱۸۲.

[۲۵] تاریخ اجتماعی ایران (در عهد قاجاریه)، ص ۲۶۹ - ۲۶۷.

[۲۶] ایران و ایرانیان، ص ۲۸۶.

[۲۷] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۲۸] سرگذشت موسیقی ایران، ص ۳۳۶؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۱۲؛ تعزیه نیایش و نمایش در

ایران، ص ۱۹؛ مردم و دیدنی‌های ایران (سفرنامه)، ص ۲۰۰.

[۲۹] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۳۰] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۱۲ - ۲۱۱.

[۳۱] همان، ص ۲۴۴.

[۳۲] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۵۵.

- [۳۳] تعزیه نمایش و نیایش در ایران، ص ۱۹.
- [۳۴] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.
- [۳۵] تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۰.
- [۳۶] تشیع علوی و تشیع صفوی، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.
- [۳۷] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ص ۲۷۷ - ۲۷۶.
- [۳۸] ایران و ایرانیان، ص ۲۸۴.
- [۳۹] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۱۰۳.
- [۴۰] تحریف‌شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۴.
- [۴۱] فصل‌نامه حوزه و دانشگاه، ش ۳۳، ص ۱۹۵.
- [۴۲] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.
- [۴۳] ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب، ج ۲، ص ۲۱۷.
- [۴۴] لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹۰.
- [۴۵] خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۹۷ - ۹۰.
- [۴۶] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۵۵.
- [۴۷] تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ص ۸۷۸.
- [۴۸] لؤلؤ و مرجان، ص ۱۳۶ و ۲۱۶.
- [۴۹] همان، ص ۲۳۹ - ۲۳۸.
- [۵۰] همان، ص ۲۲۰ - ۲۱۹.
- [۵۱] ایران و ایرانیان، ص ۲۲۳.
- [۵۲] همان، ص ۲۸۸.
- [۵۳] نذر و نیاز در عاشورای حسینی، ص ۱۰۳.
- [۵۴] چهل و یک منبر رفته و ناخوش شدم، ص ۲۰۳.
- [۵۵] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۱ ص ۳۰۲.
- [۵۶] همان، ص ۳۰۲ - ۳۰۱.
- [۵۷] هنر مرثیه خوانی، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.
- [۵۸] نقل به اختصار از: هنر مرثیه خوانی، ص ۱۳۹.
- [۵۹] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری در دوران قاجاریه، ج ۳، ص ۴۶۰؛ درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰؛ اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۵۲ - ۵۱.
- [۶۰] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰.
- [۶۱] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۰۹.
- [۶۲] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۱۰ - ۲۰۹.
- [۶۳] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۰۳.
- [۶۴] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۱، ص ۳۱۷ - ۳۱۶.

[۶۵] همان، ص ۴۶۰.

[۶۶] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۵۹.

[۶۷] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۳، ص ۴۶۰.

[۶۸] همان، ص ۴۶۱ - ۴۶۰.

[۶۹] تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۶۳ - ۱۶۲.

[۷۰] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۰۱.

[۷۱] هنر مرثیه خوانی، ص ۱۴۴.

[۷۲] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۸۷؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۷۲ - ۲۷۱ و ۳۵۸ - ۳۵۷.

[۷۳] دین و دولت در ایران، ص ۲۱۳.

[۷۴] همان، ص ۳۷۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹